

ساختمان مفهومی بسامدهای طبیعت در شعر منوچهری دامغانی و غزلیات مولانا

شهره چلیپا*

تاریخ دریافت: ۹۷/۶/۷

حبیب اله جدید الاسلام**

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۰/۱۴

احمد رضا کیخای فرزانه***

چکیده

شناخت بسامدهای طبیعت‌گرایانه در شعر منوچهری و مولانا می‌تواند راه را برای شناخت بهتر ساختار مفهومی تصویرگری در شعر آنان هموار سازد. بی‌تردید جذابیت و جاذبه آفرینی‌های منوچهری از بازنمایی اجزاء طبیعت در شعرش منحصر به فرد است. استاد شفیع کدکنی در حوزه تصویرهای حسی و مادی طبیعت، از او به عنوان بزرگ‌ترین شاعر در طول تاریخ ادب فارسی یاد می‌کند. مولانا نیز غواص اقیانوس معرفت است و در شعرش صورتی ترکیبی از صور خیال آفاقی و انفسی از طبیعت و تصاویر اجزاء طبیعت ارائه می‌دهد. مقایسه طیف‌های معمول و معناگرایانه از عناصر طبیعت در شعر منوچهری (طبیعت‌گرای صرف) و غزلیات مولانا به عنوان شاعری که نگاهی عرفانی به طبیعت دارد اساس این مقاله قرار گرفته است. بررسی تطبیقی جذابیت‌های بسامدهای طبیعت در شعر این دو شاعر چشم انداز تحلیل طبیعت‌گرایی در شعر فارسی را گسترده‌تر می‌سازد.

کلیدواژگان: تخیل، طبیعت، منوچهری، مولانا، تصویرگری.

* گروه زبان و ادبیات فارسی، پردیس علوم و تحقیقات زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران.

shohrehchalipa@yahoo.com

** گروه زبان و ادبیات فارسی، پردیس علوم و تحقیقات زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران.

*** دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد زاهدان، سیستان و بلوچستان، گروه زبان و ادبیات فارسی،

واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران.

نویسنده مسئول: حبیب اله جدید الاسلام

مقدمه

گسترده‌گی بسامدهای طبیعت در دیوان منوچهری دامغانی و غزلیات شمس نشان‌دهنده دو تفکر و دو جهان بینی متفاوت در اقلیم شعر فارسی است. بی‌تردید علاقه به طبیعت به دوره خاصی از زندگی شاعر مربوط نمی‌شود، چراکه هر شاعر، در هر مقطع از زندگی شاعرانه خود، نگاهی خاص به طبیعت و اجزاء طبیعت دارد. اما متفکران حوزه طبیعت‌گرایی، عوامل و تأثیرات طبیعت بر ذهن و زبان شاعرانه را متأثر از مواردی چون نژاد، طبقه، آب و هوا، وضع زندگی و جایگاه اجتماعی هر فرد و همینطور اجتماعی که در آن زندگی می‌کنند می‌دانند (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۵۲۵).

به گواه برخی منتقدان، شعر فارسی در فاصله سه قرن نخستین تا پایان سده پنجم، شعر طبیعت خوانده می‌شود. این دوره از نظر توجه به طبیعت، سرشارترین دوره شعر در ادب فارسی است. از این رو برخی معتقدند که رواج قصیده سرایی به سبک خراسانی، طبیعت‌گرایی در شعر را به اوج خود رسانده است، به ویژه در قصاید و مسمط‌های منوچهری دامغانی؛ هرچند که وصف طبیعت منحصر به قصیده سرایان نیست و شاعران بلندمرتبه‌ای چون فردوسی، سنایی و نظامی نیز در مثنوی‌های بلند حماسی، عرفانی و عاشقانه خود به مناسبت‌های مختلف از تصاویر طبیعت بهره گرفته‌اند (ابراهیمی کاوری، ۱۳۸۷: ۱۲). پرفسور هانری فوشه کور در بررسی محتوای شعر غنایی شاعران ایران در قرن‌های سوم تا ششم بر این نکته تأکید می‌کند که دو عنصر "فرهنگ دربار" و "طبیعت بکر" در بهره‌مندی شاعران این دوره از تصویرگری طبیعت و تخیل پردازی پیرامون آن مؤثرترین عوامل است.

آنچه در این راستا می‌توان شاخصی در بررسی عنصر خیال و تصویرگری به حساب آورد ترکیبی از تلقی‌های متنوعی است که نیروی خیال را از اصلی‌ترین نیروهای درونی انسان می‌داند. به تعبیری، نیروی خیال که در نهاد انسان‌ها و بالأخص شاعر به ودیعه گذاشته شده قوه‌ای سیال است که هیچ عاملی - چه عامل تاریخی، چه عامل اقتصادی یا سیاسی و... - نمی‌تواند مانع از تجلی کارکردهای آن در آفرینش‌های هنری و ادبی، بالأخص سرایش شعر بشود. از این رو عنصر خیال، همواره در ادبیات تعادل‌بخش روح و جان انسان‌ها بوده و عرصه گشوده شدن بال‌های خیال شاعرانه، از خاک تا افلاک به

حساب می‌آمده و می‌آید. مطالعات عمومی توصیف اجزاء طبیعت در شعر فارسی حکایت از این دارد که به طور معمول در بین شاعران سه گونه طبیعت‌گرایی رواج داشته است. این سه گونه به ترتیب بیش‌ترین فراوانی بسامدهای طبیعت در شعر عبارت‌اند از:

۱. طبیعت‌گرایی تقلیدی: در این نوع توصیف شاعر در توصیف اجزاء طبیعت و بسامدهای مورد نظرش، از دیگر توصیف‌گران طبیعت تقلید می‌کند. در این نمونه توصیفات به وضوح می‌توان دید که توصیف صورت‌پذیرفته، نه با زیست بوم و زندگی شاعر مرتبط است و نه شاعر خود آن اجزاء توصیف‌شده از طبیعت را دیده است. همین‌طور در شعر برخی از شاعران، بی‌هیچ شناختی از طبیعت به تقلید از شاعران طبیعت‌گرا به توصیف پدیده‌های طبیعت می‌پردازند.

۲. طبیعت‌گرایی توصیفی: شاعران این نوع توصیفات از طبیعت، همچون گزارشگر و یا یک عکاس به توصیف آنچه که از طبیعت می‌بینند می‌پردازد. توصیفات این شاعران گاه بسیار دقیق و توأم با دقت نظر است اما چیزی بیش از وصف طبیعت نیست.

۳. طبیعت‌گرایی تأویل‌گرانه: در این نوع توصیفات، شاعر با طبیعت همراه است، خواه به گونه تألیفی یعنی الفت داشتن و خواه به گونه تأویلی یعنی تعبیر و تفسیر کردن. از این رو نمی‌توان گفت شاعر آنچنان با طبیعت در آمیخته که خود را از آن جدا تصور کند و هم از پدیده‌های طبیعت برای بیان رساتر منظور خود کمک می‌طلبد. توصیف این طیف از شاعران گاه صورت نمادین به خود می‌گیرد و گاه وجه تمثیل را نشان می‌دهد (فتوحی، ۱۳۸۹: ۱۶).

نکته‌ای که در خصوص توصیف طبیعت حائز اهمیت است این است که علاقه به طبیعت به دوره خاصی از زندگی شاعر مربوط نمی‌شود؛ بلکه شاعر در هر مقطع از زندگی خود دارای نوعی تمایل به تصویرگری از اجزاء طبیعت و طبیعت‌گرایی است و این موضوع، بیش از هر چیز تابعی از مجموعه عوامل فرهنگی، جغرافیایی، سیاسی و اقلیمی است.

منوچهری دامغانی و مولانا در غزلیات شمس، هر کدام بخش‌هایی از تخیل شاعرانه از طبیعت را بیان می‌کنند: منوچهری دامغانی سوبه‌های آفاقی و مولانا، در غزلیات شمس، گستره انفسی خیال‌های شاعرانه را نشان می‌دهند (سلمان‌پور، ۱۳۹۷: ۳۱۵).

روش‌شناسی پژوهش

شیوه انجام پژوهش حاضر، کتابخانه‌ای و تلفیق یافته‌های مطالعاتی پیرامون موضوع، و شامل موارد زیر است:

- الف. مطالعه کامل دیوان شاعران مورد نظر به منظور گردآوری نمونه اشعار دربردارنده ترکیبات و توصیفات وصفی که در آن‌ها از بسامدهای طبیعت استفاده شده است.
- ب. طبقه‌بندی عناصر زیبایی‌شناختی طبیعت که در تصاویر شاعرانه منوچهری د/مغانی و غزلیات شمس تبریزی آمده است.
- ج. تفکیک بسامدهای طبیعت و ارائه نمونه شاهد مثال‌های مرتبط با آن‌ها در شعرهای منوچهری د/مغانی و غزلیات شمس تبریزی.

پیشینه پژوهش

در زمینه صور خیال در شعر، پژوهش‌های ارزنده‌ای صورت گرفته است. کتاب‌هایی چون «صور خیال در شعر فارسی» از شفیع کدکنی و «بلاغت تصویر» محمود فتوحی از برجسته‌ترین‌هاست. درباره صور خیال منوچهری و مولانا نیز پژوهش‌هایی صورت گرفته است:

۱. «بررسی تصویر طبیعت در شعر منوچهری دامغانی و ابن خفاجه اندلسی»، علی باقر طاهری نیا: نگارنده در این مقاله بسامدهای طبیعت در شعر منوچهری و ابن خفاجه اندلسی را مورد بررسی قرار داده است.
۲. «توصیف طبیعت در دیوان منوچهری و صنوبری»، سمیه جم زاده: نگارنده به ویژگی‌های توصیف اجزای طبیعت در شعر منوچهری پرداخته است.
۳. «بررسی تطبیقی جایگاه طبیعت در اشعار منوچهری دامغانی و ابن رومی»، عبدالعلی فیض الله زاده، ابوالفضل رضایی، شیرزاد زند کریمی: نگارنده در این مقاله به انطباق جایگاه و رویکردهای دو شاعر به اجزای طبیعت در جهان شعر پرداخته است.
۴. «استحاله طبیعت در شعر منوچهری دامغانی»، احمد خلیلی مهدیرجی: در این مقاله نویسنده به مبحث استحاله طبیعت در شعر منوچهری همت گمارده است.

۵. «طبیعت در ادبیات فارسی»، سعیده ره پیمان: ارکان و اجزای طبیعت در شعر فارسی توسط نویسنده مورد بررسی و تدقیق قرار گرفته است. علاوه بر موارد یادشده، تعدادی مقاله نیز با موضوعات متنوع و مرتبط با توصیف اجزای طبیعت در شعر منوچهری دامغانی و مولانا توسط محققان و پژوهش‌گران ایرانی به رشته تحریر در آمده است. اما درباره مقایسه نحوه بکارگیری مولانا و منوچهری هیچ کار آکادمیکی صورت نگرفته است.

بحث و بررسی

منوچهری دامغانی و مولانا هر کدام با مکتب فکری خود، اندیشه و بیان منحصر به فردی دارند که صورت‌هایی از این اندیشه و تفکر و تصویرگری را می‌توان در شعرهای‌شان دنبال نمود (ریسی براری، ۱۳۹۷: ۱۵۸). تنوع بسامدهای طبیعت در شعرهای منوچهری دامغانی و غزلیات مولانا اصلی‌ترین مؤلفه‌ای است که در بررسی تطبیقی حاضر مورد توجه قرار گرفته است. این بسامدها و اجزاء تصویری آن را در قلمروهای زیر مطالعه شده است:

الف) مایعات و جامدات، ب) گیاهان، ج) آسمان و زمین، د) رنگ‌ها، ه) مکان‌ها، و) زمان و ظروف تفکیک آن، ز) جهات جغرافیایی و سراپرده طبیعت. یکی از زیباترین گونه‌های صور خیال در شعر، تصرفی است که ذهن شاعر در اشیاء، و در عناصر بی‌جان طبیعت می‌کند، و از رهگذر نیروی تخیل خویش بدان‌ها حرکت و جنبش می‌بخشد، و در نتیجه هنگامی که از دریچه چشم او به طبیعت و اشیاء می‌نگریم همه چیز در برابر ما سرشار از زندگی و حرکت و حیات می‌شود (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۱۱۴).

خیال شاعرانه در دیوان منوچهری کم و بیش در قلمرو طبیعت و عناصر آن سیر می‌کند. بی‌تردید شاعر طبیعت‌گرا انسانی است که جان‌مایه زندگی را از اجزاء بکر و بدوی طبیعت استخراج کرده و در آفرینشی دیگر، در کالبدی دیگر می‌دمد چراکه «قدرت کلمات در برابر هنر طبیعت شگرف می‌تواند باشد اما اگر انسان آن را به سخن درنیورد گنگ است» (کروچه، ۱۳۹۲: ۱۰۸).

بنابراین شاعر با بهره‌گیری از تشخیص و انسان‌نمایی، طبیعت و پدیده‌های آن را نه تنها برخوردار از روح و احساسات انسانی می‌سازد که به آن‌ها در برخی مواقع نیز گویایی و قدرت سخنگویی و نطق می‌بخشد. این جان‌بخشی به عناصر صامت طبیعت را چنان طبیعی انجام می‌دهد که در کلام‌اش به عنوان امری عارضی جلوه نکند و خواننده بتواند هرچه بیش‌تر نزدیکی با طبیعت را تجربه کند و به عینیت برساند.

تشبیه

طبیعت و عناصر و پدیده‌های آن عمده‌ترین مایه‌های تشبیه در سروده‌های منوچهری است. او در بیش‌تر موارد اشیای مادی و محسوس را به عناصر طبیعی مانند می‌کند. منوچهری نه تنها در توصیفات غنایی و تصاویر مربوط به طبیعت، از طبیعت و عناصر آن بهره می‌گیرد، بلکه در مدح ممدوح خود نیز از طبیعت متأثر است.

غزلیات شمس اوج غزل عرفانی در قلمرو شعر فارسی است. غزلیات مولانا غزلیاتی زنده است که به طور معمول در مجالس سماع و در حال شور و وجد و نشاط و سرزندگی سروده شده است. نگاه‌های او و در نتیجه استعاره‌ها و تشبیه‌های او جدید است و وزن‌های غزلیات او نیز از چشم انداز متنوعی برخوردار است.

مهم‌ترین ویژگی‌های شعر عرفانی مولانا در غزلیات «دیوان کبیر» شمس را می‌توان چنین برشمرد: «موسیقی قوی شعر، حقیقت‌نمایی و باورپذیری تصاویر و تشبیهات، تأثیرگذار بودن، نشاط آوری، فراوانی تلمیح، برخوردارگی از زبان رمزی و عرفانی، برخوردارگی از ژرف ساخت حماسی» (تاجریان، ۱۳۹۰: ۴).

چهره‌ای که مولانا در غزلیات‌اش از اجزاء طبیعت تصویر می‌کند همگی در خدمت برانگیختن توجهات و مراقبه انسان در مراحل سلوک است.

بسامدهای طبیعت در صور خیال شاعران قرن سوم تا هفتم

اصلی‌ترین بسامدهایی که در شعر فارسی، شاخه‌های شعر طبیعت‌گرا را شامل می‌شوند به طور عموم بر چند محور استوار هستند:

الف. محور طبیعت در تفکیک زمان

۱. روز و شب

۲. فصول سال

ب) طبیعت در توصیف اجزاء و عناصر چهار گانه

ج. طبیعت در محورهای تفکیکی مراتب حیات

۱. طبیعت جمادات

۲. طبیعت نباتات

۳. طبیعت حیوان

۴. طبیعت انسان

۵. طبیعت به منزله ارکان تمثیل

د. جلوه‌های تمثیلی و استعاری

با در نظر داشتن محورهای چهارگانه یادشده، به بررسی بسامدهای طبیعت و در شعر فارسی با مطالعه موردی - تطبیقی شعر منوچهری دامغانی و «دیوان کبیر» شمس می‌پردازیم.

با در نظر داشتن محورهای پنج‌گانه یادشده در بالا از طبیعت، اکنون به تقسیم و تفکیک بسامدهای انتخابی از طبیعت در شعر منوچهری و مولانا می‌پردازیم.

بسامدهای انتخابی در شعر منوچهری

بسامدهای انتخابی از تصویرگری طبیعت در شعر منوچهری به شرح زیر است:

بسامدهای زمان نجومی و تقویمی

بسامدهای طبیعت زمان در شعر فارسی

زمان از دیرباز نزد شاعران ارج و قربی حیاتی داشته است. از سویی به عنوان یک عامل اصلی زندگی مد نظر بوده و از سویی دیگر به عنوان با واقعیت‌ها، زیبایی‌ها و رمز و رازهای وجودی خیال شاعران را با خود درگیر ساخته است. از این نظر زمان بعدی است که انسان معمولی و انسان کامل، هر کدام به گونه‌ای به آن می‌اندیشیده‌اند. برای شاعران و هنرمندان زمان به عنوان حقیقتی است که جان و جهان انسان‌ها را با تکیه بر تجربیات

متنوع به کمال رهنمون می‌شود. در عنصر زمان نخستین وجه هستی شناختی اقلیم طبیعت است. یعنی زمان در طبیعت چگونه ظهور یافته و چگونه انسان را با خود همراه می‌سازد. این پرسش از سوی فلاسفه و اندیشمندان به صورت متوالی از گذشته‌های دور تا کنون مطرح بوده است. به طوری که می‌توان اسلوب اندیشه فیلسوفان مسلمان و جهان پیرامون زمان را در نگرش‌های شاعران و هنرمندان بالأخص طبیعت‌گرا دید. این اسلوب همانا در نظریات زیباشناختی و امکانات اندیشه‌ای متبلور می‌گردد که خیال، تخیل‌ورزی، توصیف و نگرش‌های وجودی در صدر آن قرار دارد. اکنون می‌توان زمان را به عنوان بخشی لاینفک از طبیعت و حیات قلمداد نمود که شاعران به مدد قوه خیال تصاویری دلنشین و تأمل بر انگیز از آن ارائه داده‌اند.

زمان دارای تقسیمات متنوعی است که در مرحله اول به شب و روز و سپس ظرف فصول قابل تفکیک هستند. در پژوهش حاضر تلاش ما بر این است تا موضوع زمان در طبیعت نزد شاعران مورد بررسی را به مقایسه بنشینیم.

در بررسی حاضر زمان را به تفکیک مورد بررسی تطبیقی قرار خواهیم داد:

- شب و روز
- فصول

در این بخش از بسامدهای طبیعت، بسامدها به ترتیب اولویت عبارت‌اند از:

روز، شب، بامداد، سحر، غروب، صبح و ظهر

در این بخش از بسامدها، موارد زیر نیز به عنوان یک بسامدهای مستقل لحاظ شده‌اند: آسمان، سایه، نور، تاریکی، مه

بسامدهای عناصر چهارگانه

در این بخش از بسامدها مجموعه بسامد به تفکیک گروه‌های انتخابی در دیوان منوچهری و مولانا مورد بررسی قرار می‌گیرد. این بسامدها به شرح گروه اصلی و زیرگروه‌های فرعی به شرح زیر هستند:

۱. آب (ده بسامد) که عبارت‌اند از:

دریا، بحر، رود، چشمه، برکه، باران، برف، یخ، ابر، تگرگ و شبنم

۲. باد (پنج بسامد) عبارت‌اند از:

نسیم، صبا، توفان، کولاک، گردباد

۳. خاک و وابسته‌ها (پانزده بسامد):

چمن، مرغزار، صحرا، کوه، دشت، دمن، باغ، باغچه، گلزار، بیشه، پالیز، گلستان، بوستان، راغ و کویر.

۴. آتش (هفت بسامد):

شعله، زبانه، جرقه، شراره، تَف، هُرم، آتشفشان

بسامدهای مراتب حیات

۱. بسامدهای جمادات (شش بسامد)

سنگ، خاک، کوه، شن، صخره و غبار

۲. بسامدهای نباتات که عبارت‌اند از:

گل، برگ، بید، گیاه، درخت، چمن، خار، سرو، شمشاد، صنوبر، علف، سبزه زار، محصولات گیاهان و میوه جات.

۳. بسامدهای حیوانات

• پرندگان (باز، بلبل، بوتیمار، تیهو، جغد، خروس، زاغ، کبک، سبزه قبا، سیمرغ، شترمرغ، طاووی، طوطی، عقاب، عنقا، فاخته، کبوتر، کلاغ، گنجشک، مرغ، مرغابی، هدهد)

• خزندگان (مار، عقرب، هزارپا، کرم و...)

• روندگان و درندگان (شیر، روباه، پلنگ، فیل و...)

• چارپایان (الاغ، شتر، گاو و...)

۴. بسامدهای انسانی که عبارت‌اند از:

مرد، زن، کودک، میانسال و پیر

۵. ظرف وجودی و هستی

شعر در ماهیت خود تأمل عاطفی شاعر در لحظات زیستن و زندگی درونی‌اش است.

این بخش از ماهیت زندگی دارای بسامدهای حیات است.

به تعبیری اصلی‌ترین شاه‌رگ‌های هستی و زندگی انسان و به تبع شاعر در این قلمرو سنجیده می‌شود. بسامدهای این بخش از پژوهش به شرح زیر تقسیم بندی می‌شود:

زندگی، تولد، کودکی، نوجوانی، جوانی، میانسالی، سالخوردگی، مرگ، حیات پس از مرگ

۶. اصوات و نغمات

۷. بو و رایحه‌های طبیعت

۸. خوردنی‌ها، نوشیدنی‌ها

۹. رنگ

۱۰. طبیعت خیالی، تمثیلی و اثیری (این بخش از بسامدها در حقیقت برآمده از تخیل شاعر و قدرت خیال‌پردازی و تصرفات شاعر در ماهیت طبیعت به نفع آفرینش‌گری تصاویری است که می‌توانند جهان و جهان بینی شاعرانه او را تعریف نمایند. بررسی‌های انجام‌شده در دیوان شعر منوچهری به ما نشان می‌دهد که بسامدهای بکاربرده شده او از طبیعت در قالب قصیده دارای ویژگی‌های کمی و کیفی زیر است:

• طبیعت و اجزای آن با رنگ آمیزی شاعر

• تکرار بسامدها

• یکنواختی مضامین بسامدها

• بسامدهای تناسبی و تشابهی

مجموعه بسامدهای قصیده معطوف به مدح و ستایش با اتکاء به توصیف اجزاء طبیعت است. از جمله ویژگی‌های سبک خراسانی که مد نظر ما در پژوهش حاضر نیز هست عبارت‌اند از:

• بیان و حالات و روحيات مبتنی بر شادی و شادخواری (طبیعت در محورهای

تفکیکی سلسله مراتب حیات)

• بیان زیبایی‌های محیط زندگی خصوصی، اماکن عمومی، سکونتگاه سلاطین و

طبیعت زندگی مصنوع

• بیان تعلیمی توصیف و پند و اندرز موعظه

توصیف شاعران در دوره شعری سبک خراسانی، توصیفاتی غنی است. دامنه این توصیفات بسیار گسترده است به طوری که در این توصیفات می‌توان سراغ تصاویر بکر و حیرت‌انگیز انواع و اقسام گل‌ها و گیاهان، پرنده‌ها، باغ‌ها و درختان میوه، می، باده، برف و باران، آسمان و رعد و برق و... را گرفت (شمیسا، ۱۳۸۷: ۳۴).

شعر در این دوره توجه اصلی‌اش به عینیات و مشاهدات شاعر از طبیعت است. نگاه شاعرانه به اجزاء طبیعت بیش از هر چیز تکیه بر جزئیات و بیان حیرت‌برانگیز آن‌ها را دارد. منوچهری دامغانی چهره شاخص و توصیف‌گر طبیعت در سبک خراسانی است. تصویرپردازان و شاعران متکی بر طبیعت‌گرایی چند ویژگی مهم دارند. این ویژگی‌ها به ترتیب اهمیت عبارت‌اند از:

- برخوردار از احساس بسیار لطیف
 - برخوردار از حس عمیق کنجکاوی و کشف
 - برخوردار با روحیات و شناسه‌های جهان‌شناختی
 - ایجاد ساختار غالب مفهومی در تصاویر شعری
 - ایجاد تعادل بین ساختار مفهومی شعر و توصیف محتوا در تصاویر بکر طبیعت
- البته لازم است این نکته را پیش از هر چیز عنوان کرد که تصویرگری شاعرانه سبک خراسانی دو ساحت را شامل می‌شود. این دو ساحت را می‌توان در گونه‌های تصویرگری شاعرانه زیر دید:

الف: شاعرانی که در تصویرگری طبیعت، مواد و مصالح توصیف خود را به گونه‌ای انتخاب می‌نمایند که مخاطبان با روبه‌رو شدن با آن تصاویر، دریافتی نزدیک به دریافت شاعر داشته باشد به گونه‌ای که فهم شعر نیز دچار خدشه نگردد.

ب: شاعرانی که تلاش می‌کنند با تصویرگری از طبیعت، مفاهیم را با اعماق اندیشه‌های انسانی تعمیم دهند.

طیف نخست تصاویر و طبیعت و تصویرگری از طبیعت در شعر را می‌توان تصاویر توصیفی و طیف دوم را تصاویر شاعران جست‌وجو و تحلیل نام نهاد. با اتکا به این شناسه‌ها و بسامدهای شعری او آیا نمی‌توان منوچهری را شاعر تصاویر زمینی و مولانا را عرصه‌گشای تصاویر بیکرانگی جهان درون انسان دانست؟

بی هیچ تردیدی بایست بر این نکته تأکید ورزید که تمامی آنچه حول و محور تخیل تصویر و بازتاب‌نگاری شاعرانه در شعر قابل مطالعه است همی در حوزه خلاقیت تخیل انسان و قدرت تصویرگری اوست.

شاعر طبیعت بیرون است و شاعری همانند مولانا، توصیف‌گر اقلیم درون انسان به شمار می‌آید. باشد که با این مقدمه بتوانیم طبیعت را در شعر این شاعران بازخوانی کنیم. نمود طبیعت در غزلیات مولانا چشمگیر است. این حضور هم از لحاظ تعداد ابیات و هم تنوع عناصر طبیعی بکاررفته در خور توجه است، آنچنان که با یک بررسی تقریبی معلوم می‌شود که در غزلیات مولانا به بیست نوع درخت و گل اشاره شده است. این کثرت توجه شاعر به طبیعت علاوه بر آنکه معلول ذوق شاعرانه و مطالعه فراوان او است، آگاهی مولانا از امکانات لفظی و تأثیربخشی مظاهر طبیعت به نمایش می‌گذارد. دلیل دیگری را نیز می‌توان برای تنوع طبیعت در شعر مولانا برشمرد و آن مهاجرت خانواده مولانا از شرقی‌ترین ناحیه ایران به سمت غرب ایران و در نهایت قونیه است.

تنوع و کثرت مناظر و طبیعی در طی این مسیر طولانی و پر پیچ و خم در ذهن کنجکاو و جست‌وجوگر جلال‌الدین که دوران نوجوانی خویش را می‌گذرانده، نقش بسته است. همه این دیدنی‌ها به علاوه شنیدنی‌هایی درباره این مناظر و عناصر طبیعی که در هر شهر و دیاری از زبان عامه به گوش او رسیده بعدها در آثار ارزشمند او به ویژه «مثنوی معنوی» و «دیوان کبیر» انعکاس یافته است.

طبیعت در دیوان‌های شاعران پیش از مولانا اغلب به دو گونه نمود داشته است. با ضمن اشعاری که آن‌ها در وصف زیبایی‌های طبیعت سروده‌اند، آمده که اغلب این توصیف‌ها در ابیات آغازین قصاید به عنوان مقدمه شعر آورده شده است و یا آنکه از طبیعت و خصوصیات آن به شکل تشبیه یا استعاره برای مدح؛ ممدوح و یا توصیف معشوق استفاده کرده‌اند. مولانا نیز به این دو شیوه از طبیعت بهره برده است، اما می‌توان گفت نگاه غالب در اشعار مولانا نگاهی است برگرفته از فرهنگ اسلامی و قرآن که از دریچه ﴿وَالنَّجْمِ وَالشَّجَرِ يَسْجُدَانِ﴾ (الرحمن / ۶) و ﴿تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ﴾ (اسراء / ۴۴) به جهان می‌نگرد؛ همانا که مولانا آن را در «مثنوی» به زیبایی بیان کرده است:

ما سمیعیم و بصیریم و خوشیم با شما نا محرمان ما خامشیم

(مولانا، ۱۳۹۰: ۶۹۱)

و لذا خواننده در «دیوان کبیر» گاهی خود را در باغ و بوستانی می‌یابد که در آن گل و سنبل و نرگس و سوسن زبان گشاده‌اند و هر یک سخنی می‌گویند، بلبل، قمری و کبوتر نغمه توحید سر داده‌اند. سرو قیام بسته و رز بر خاک عبودیت سر بر سجده نهاده است. اگر در «منطق الطیر» عطار پرندگان هر یک نمادی از انسان‌ها هستند در اینجا هر گل و گیاه و میوه‌ای و حتی زمین و آسمان و افلاک خود همچون پرندگان عطار با هر خصوصیتی که دارند در جست‌وجو و تکاپوی رفتن و رسیدن به قاف قربت‌اند.

توجه به طبیعت یکی از خصیصه‌های اصلی شعر فارسی در فاصله سه قرن نخستین، یعنی تا پایان سده پنجم هجری است، در هیچ دوره‌ای بعد از آن، طبیعت در شعر اینقدر جلوه نداشته است. «با اینکه طبیعت همیشه از عناصر اولیه شعر در هر زمانی و مکانی بوده و هیچ گاه شعر را از طبیعت به معنی وسیع کلمه نمی‌توان تفکیک کرد، شعر فارسی در این دوره به خصوص از نظر توجه به طبیعت، سرشارترین دوره شعر در ادب فارسی است، چراکه شعر فارسی در این دوره شعری است آفاقی و برون‌گرا؛ یعنی، دید شاعر بیش‌تر در سطح اشیاء جریان دارد و در ورای پرده طبیعت و عناصر مادی هستی چیزی نفسانی و عاطفی کم‌تر می‌جوید، بلکه مانند نقاشی دقیق که بیش‌ترین کوشش او صرف ترسیم دقیق موضوع نقاشی خود شود، شاعر نیز در این دوره همت خود را مصروف همین نسخه برداری از طبیعت و عناصر دنیای بیرون می‌کند و از این رو کم‌تر می‌توان حالتی عاطفی یا تأملی ذهنی را در ورای توصیف‌های گویندگان این عصر جست‌وجو کرد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۲۴۶).

طبیعت در ذهن و اندیشه سراینندگان این دوره به گونه‌ای است که نه تنها دستمایه اصلی کلام آنان در تصویرپردازی‌های شاعرانه و آفرینش‌های هنری می‌شود، بلکه ایشان را به درون طبیعت برده و جزئی از آن می‌سازد. از این نظر می‌توان گفت که گویندگان این دوره، طبیعت را به مانند رمانتیک‌های اروپا، از لحاظ خود طبیعت توصیف می‌نمایند. نگاهی به اشعار منوچهری شاهی بسنده بر این مدعاست. توجه چشمگیر به طبیعت و مظاهر آن، چون آسمان و ماه، خورشید و روز و شب، کوه و صحرا و رود، گل‌ها و ریاحین

و حیوانات و اخذ مضمون و استفاده از عناصر طبیعی در صور خیال منوچهری یکی از ابعاد نمایان آفاقی بودن آن اشعار و برون‌گرایی منوچهری است. بنابراین احساس طبیعت در اشعار ایشان آفاقی است و فاقد آن حالت انفسی است که شاعر مفاهیم و مسائل فراسوی آن را بجوید. «منوچهری با طبیعت محض و بیرونی سر و کار دارد، نه آنکه مانند ناصر خسرو و خیام و مولوی و سعدی وصف طبیعت را وسیله بیان معانی دیگر قرار دهند و مثلاً «برگ درختان سبز» را «دفتر معرفت کردگار» انگارند. جمال و جلوه‌ای که در شعر منوچهری از طبیعت نمود می‌شود، نظیر آن «شناخته حسی» است که در تعبیر باوم‌گارتن، فیلسوف آلمانی از زیباشناسی مندرج است» (یوسفی، ۱۳۶۹: ۶۶).

اوصاف منوچهری محصول دریافت و ادراک حواس ظاهری است از زیبایی‌های دنیا نه ماورای آن، بر خلاف شاعران دوران بعد که بیش‌تر به دنیای درون و معانی فراتر از عالم ناسوت توجه داشتند که همین نکته هم موجب دشواریابی مفاهیم و اشعار ایشان می‌گردد. در خور ذکر است که طبیعت در شعر منوچهری چندین صورت دارد: نخست توصیف‌هایی خالص که می‌توان آن را وصف به خاطر وصف نامید. به این معنی که شاعر در توصیف طبیعت به طور مستقیم از طبیعت یاری می‌طلبد و صور خیال شعر خود را از اجزای طبیعت و دنیای ماده برمی‌گزیند و با دیدی طبیعی سخن می‌گوید. دسته دوم اشعاری است درباره طبیعت که مستقیماً مطرح می‌گردد، اما به بهانه مدایح یا پند و اندرز. در این دسته شعر، شاعر چهره طبیعت را به طور دقیق ترسیم می‌کند (شمیسا، ۱۳۷۰: ۲۴۷) و تصویری گویا از همه اجزای طبیعت به دست می‌دهد.

منوچهری تمام موقعیت و امکانات زیستی و اجزاء طبیعت را برای بیان احساسات و عواطف شاعرانه خویش در موقعیت‌های مختلف و متنوع به یاری می‌طلبد. توجه به طبیعت در شعر او متفاوت از آن چیزی است که در تعبیر غربی‌ها به آن نام ناتورالیسم اطلاق گردیده است.

اگرچه امروز در شعر، اغلب از ناتورالیسم در مفهومی نزدیک به رمانتیسم، یعنی دل‌بستگی شدید به طبیعت تعبیر شده است، برخی اصطلاح طبیعت‌گرایی *naturisme* را برای این مفهوم مناسب‌تر دانسته‌اند. ناتورالیسم از منظر ادبی بیش‌تر به تقلید دقیق از طبیعت اطلاق می‌شود. این گونه ناتورالیسم ریشه در مکتب رئالیسم دارد. ناتورالیسم در

مفهوم فلسفی، به آن روش فلسفی گفته می‌شود که معتقد به قدرت محض طبیعت است و نیرویی برتر از طبیعت را نمی‌شناسد. ناتورالیسم در این معنا، عنوان مکتبی است که *امیل زولا* و طرفداران‌اش آن را بنیاد نهادند و در آن کوشیدند روش تجربی و جبر علمی را در ادبیات رواج دهند و به آن وجهه علمی ببخشند.

برخی از منتقدان بر این اعتقادند که زیباشناسی ناتورالیستی، به سبب حذف تخیل از کار آفرینش هنری و ادبی، سطح هنر و ادبیات را تنزل بخشیده و از ارزش هنری آثار ناتورالیستی کاسته است. گفتنی است در ادبیات آلمانی سال‌های ۱۸۸۰ میلادی که اصطلاح ناتورالیسم برای تعیین مکتب خاصی در شعر مورد استفاده قرار گرفت، *آرنو هولتز*، شاعر مشهور ناتورالیست آلمانی تأکید کرد که هرچه کار هنری عظیم‌تر باشد، گرایش آن به طبیعت بیش‌تر است. برابر نظر او تخیل به هیچ وجه نقش بازآفرینی هنری ندارد. *هولتز* به این باور بود که هنر باید بازسازی دقیقی از انسان در محیط اطراف‌اش باشد. این طریقه از فتوفونوگرافیک، یعنی ضبط تصویر و صدا را ناتورالیسم خالص نام می‌نهند (میرصادقی، ۱۳۷۳: ۲۶۵).

افزون بر این، نگرش شاعران سه قرن نخستین شعر فارسی به طبیعت حتی با دید گویندگان سبک عراقی نیز تفاوت دارد. نگاه منوچهری، نگاهی است از بیرون به طبیعت، یعنی نگاهی واقع‌گرایانه و آفاقی. آن زمان که منوچهری گل و گیاه یا جمادات و نباتات و یا آسمان و زمین را توصیف می‌کند در حقیقت آنچه را که می‌بیند وصف می‌کند. اما شاعران دوره‌های بعد، خاصه سرایندگان سبک عراقی و هندی از آنجا که نگاه‌شان به طبیعت به طور عموم درونی و عارفانه است در آثارشان نیز طبیعت و جلوه‌های آن بیش‌تر حالت تمثیلی و سمبولیک و نمادین می‌یابد. به این ترتیب اجزاء طبیعت علاوه بر آنکه بخشی از طبیعت زندگی توصیف شدنی است، صورتی دیگر از طبیعت و تخیل را در خود دارد که در اشکال و وجه نمادین و تمثیلی بیان شده است. این طیف از توصیفات در حقیقت همان بخش توصیف نمادین است که برای شناخت و تحلیل ارکان‌اش بایستی تمامی اجزای طبیعت را از نگاهی دیگر و زاویه‌ای دیگر دید. به عبارتی این بخش از صورت طبیعت جمال درونی و جهان بینی شاعر نسبت به زندگی است. بی‌گمان توجه به طبیعت و ارتباط مستقیم و تصرف در آن، یکی از دل‌مشغولی‌های سرایندگان در تمام

ادوار بوده و به اندازه تاریخ ادبیات قدمت دارد. اما باید اذعان داشت که طبیعت و جلوه‌های آن در شعر منوچهری و مولانا علاوه بر عینی بودن، حرکت‌هایی دیگرگونه از نمادها و نشانه‌های شاعرانه را به قلمرو ادبیات وارد کرده است.

خاستگاه تصاویر منوچهری از طبیعت و زندگی منطبق بر واقعیت‌های گذرا و دم دستی زندگی است. به همین خاطر در این تصاویر ما کم‌تر به جهان درون واقعیت‌ها و اجزای طبیعت روبه‌رو می‌شویم. به این مفهوم که تصاویر در حقیقت واقعیت‌های یک به یک از زندگی هستند. هر چیز همانگونه که در بیرون از جان و جهان شاعر قرار دارد در جایگاه کلمات می‌نشیند و تصویر می‌آفریند. پس نمی‌توان مفاهیم و تصاویر انتزاعی از آن‌ها دریافت کرد. این طیف از توصیفات در واقع توصیفات است که در زبان فلسفه هنر به تجربه زیسته معروف است. البته شاعرانی که تجارب زیسته خود را بیان می‌کنند الزاماً شاعران واقع‌گرا نیستند و طبیعت توصیف شده توسط ایشان نیز واقعی نیست. در اینجا می‌توان به مسأله و موضوع اغراق در شعر و وصف طبیعت تأمل کرد؛ چراکه اغراق در توصیف می‌تواند کل ماجرای تصویرگری را به سمت و سوی دیگر نیز هدایت کند.

منوچهری در توصیف گل و ترکیب‌بندی‌هایی که از تصاویر و واقعیت‌های طبیعت ارائه می‌دهد چهره‌نگاری‌هایی روشن از طبیعت را بیان گر است:

زلفک شمشاد بییراستند	روی گل سرخ بیاراستند
بلبلکان زیر و ستا خواستند	کبکان بر کوه به تک خاستند
نای زنان بر سر شاخ چنار	فاختگان همبر بنشاستند
ژاله به گلنار درآویختند	لاله به شمشاد برآمیختند
وز بر این دُر فرو ریختند	بر سر آن مشک فرو بیختند
از دل خاک و دو رخ کوهسار	نقش و تمائیل برانگیختند

(منوچهری دامغانی، ۱۳۸۵: ۱۸۱)

جنبه‌های حسی و مادی طبیعت در شعر منوچهری بیش از همه شاعران معاصرش محسوس است. در شعر او طبیعت مبهم نیست. تخیل او تخیلی است که به نشان دادن زوایای زندگی در طبیعت نیز توجه دارد؛ طبیعت و انسان در شعر منوچهری اجزایی هستند که نمی‌توان آن‌ها را از یکدیگر تفکیک کرد. صورت‌هایی از طبیعت و اجزای آن

که در توصیفات منوچهری ارائه شده و دارای فراوانی و برجستگی بیش‌تری دارند به ترتیب عبارت‌اند از تشخیص، تشبیه و به نسبت کم‌تر استعاره.

تشخیص

یکی از زیباترین گونه‌های صور خیال در شعر، تصرفی است که ذهن شاعر در اشیاء و در عناصر بی‌جان طبیعت می‌کند و از رهگذر نیروی تخیل خویش بدان‌ها حرکت و جنبش می‌بخشد، و در نتیجه هنگامی که از دریچه چشم او به طبیعت و اشیاء می‌نگریم همه چیز در برابر ما سرشار از زندگی و حرکت و حیات می‌شود (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۱۱۴). خیال شاعرانه در دیوان منوچهری کم و بیش در قلمرو طبیعت و عناصر آن سیر می‌کند. بی‌تردید شاعر طبیعت‌گرا انسانی است که معتقد است که: «طبیعت در برابر هنر ابله است و اگر انسان آن را به سخن در نیورد گنگ است» (کروچه، ۱۳۹۲: ۱۰۸). بنابراین شاعر با بهره‌گیری از تشخیص و انسان‌نمایی، طبیعت و پدیده‌های آن را نه تنها برخوردار از روح و احساسات انسانی می‌سازد که به آن‌ها در برخی مواقع نیز گویایی و قدرت سخنگویی و نطق می‌بخشد. این جان‌بخشی به عناصر صامت طبیعت را چنان طبیعی انجام می‌دهد که در کلام‌اش به عنوان امری عارضی جلوه نکند و خواننده بتواند هرچه بیش‌تر نزدیکی با طبیعت را تجربه کند و به عینیت برساند.

تشبیه

طبیعت و عناصر و پدیده‌های آن عمده‌ترین مایه‌های تشبیه در سروده‌های منوچهری است. او در بیش‌تر موارد اشیای مادی و محسوس را به عناصر طبیعی مانند می‌کند.

نمونه‌ها

منوچهری نه تنها در توصیفات غنایی و تصویرپردازی، از طبیعت و عناصر آن بهره می‌گیرد، بلکه در مدح ممدوح خود نیز از طبیعت متأثر است. در میان تشبیهات منوچهری نیز می‌توان تشبیهاتی گسترده که در آن مشبه و مشبه‌به و وجه شبه و ادات تشبیه ذکر شده باشد، پیدا نمود و هم تشبیهات فشرده‌ای

که با افزودن دو سوی تشبیه- مشبه و مشبه به- به صورت یک ترکیب درآمد باشند که در این مورد مضاف آن مشبه به و مضاف الیه مشبه است. به طور کلی مایه‌های طبیعی در تشبیهات منوچهری را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱. درخت و گل

جدول فراوانی گل و درخت در دیوان منوچهری

عنوان	فراوانی	عنوان	فراوانی	عنوان	فراوانی
نسترن	۵۹	بنفشه	۴۵	مرغزار	۲۸
قرنفل	۸	لاله	۱۲	ارغوان	۱۴
بید	۲۷	خوید	۸	چنار	۳۶
سوسن	۱۳۵	گل زرد	۹	سبزه	۱۳۹
گل	۱۲۶۱	خیری	۲۵		
اشجار	۳۲	سمن	۶۹		
گلنار	۳۸	نسرین	۴۲		

۲. پرنده و حیوان

جدول فراوانی پرنده و حیوانات در دیوان منوچهری

عنوان	فراوانی	عنوان	فراوانی	عنوان	فراوانی
طوطی	۲۶	کبوتر	۱۷	اسب (و وابسته‌ها)	۳۶۲
گنجشک	۴۵۲	بلبل	۶۷	شتر (و وابسته‌ها)	۱۶۳
غراب	۳۳	هزار	۱۱	سگ	۲۴

۳. عناصر و پدیده‌های طبیعی

جدول فراوانی عناصر و اجزای طبیعت در دیوان منوچهری

عنوان	فراوانی	عنوان	فراوانی	عنوان	فراوانی
ابر	۳۲۰	باد	۴۲۳	تندر و رعد و برق	۶۳
خورشید	۱۴۸	دریا	۷۸۹	باران	۸۳۰
چرخ	۶۱	آتش	۴۱۲	بیابان	۴۹
خاک	۸۸	کوه	۳۹۷	دشت	۳۹
ستاره	۹۳	ماه	۳۶۲	سهیل	۶۶
باغ	۱۷۹	طوفان	۴۷۸	سنگ	۷۷
آب	۵۴۲	کیوان	۱۳۶	برف	۸۰

بسامدهای زمان نجومی و تقویمی شب و روز و فصل‌های سال در دیوان منوچهری

جدول فراوانی فصل و ماه و شبانه روز در دیوان منوچهری

عنوان	فراوانی	عنوان	فراوانی	عنوان	فراوانی
بهار	۹۸	نیسان	۶۶	آبان	۴۱
شب	۱۶۹	بهمن	۳۹	دی	۲۵
روز	۲۷۱	خزان	۱۸۳	شبه‌گیر	۱۶
اردیبهشت	۴۴	سحر	۷۸	بامدادان	۱۷۲

تشبیه و صور خیال مضاف

منوچهری گاهی تشبیهات خود را با جاهل العارف همراه می‌سازد. در این موارد اصلی‌ترین غرض جاهل العارف مبالغه در تشبیه است (گرکانی، ۱۳۷۷: ۱۰۶).

تشبیه‌های بکاررفته در دیوان منوچهری عبارت‌اند از:

تشبیه مشروط

تشبیه مشروط همچون تشبیه تفضیل بر تفضیل دلالت دارد، زیرا شرطی که در تشبیه وجود دارد، مفید معنی تفضیل است. تشبیه تفضیل و مشروط از جنس تشبیه مقید و مرکب‌اند و از نظر معنا از اقسام تشبیه تأکیدی و رجحانی و اغراقی هستند (فرشیدورد، ۱۳۸۳: ۴۴۷). منوچهری در اشعار خود از این نوع تشبیه استفاده کرده است که نمونه‌هایی از آن ذکر می‌شود:

نرگس تازه چو چاه ذقنی شد به مثل گر بود چاه ز دینار و ز نقره ذقنا
(منوچهری دامغانی، ۱۳۸۵: ۱۹)

تشبیه تفضیل

منوچهری از تشبیه تفضیلی نیز در جهت مدح ممدوح خود بهره برده است. ممدوح منوچهری همچنان هیبتی دارد که جنگل شیران را می‌درد:

هیبت او جنگل شیران درد دولت او سعد ابد پرورد
(منوچهری دامغانی، ۱۳۸۵: ۱۱۳)

از آنجایی که در تشبیه مشروط، تفضیل و عکس، عنصر اغراق یا ادعا غلبه دارد، در صورت برخورداری از پایه‌های ذوقی و هنری، می‌تواند جنبه خیالی موضوع را وسعت بیش‌تری دهد (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۷۰).

تشبیه عکس و مقلوب

در تشبیه عکس، مشبه را مشبه به، و مشبه به را مشبه قرار می‌دهند، برای آنکه مشبه از مشبه به آتم و اقوی در وجه است (ذُرر الأدب: ۵۵). تشبیه عکس را غلبه فروع بر اصول (الخصائص: ۱/۳۰۰)، طرد و عکس (المثل السائر، ۱۶۴ق)، قیاس عکس (ترجمان البلاغه: ۵۳) و اظهار المطلوب (ر.ک: شمیسا، ۱۳۸۷: ۱۵۹) خوانده‌اند. منوچهری در این زمینه هم شعر دارد و در بیته مضمونی شبیه به این شعر را بیان می‌دارد:

سحاب او به سان دیدگان من به سان آه سرد من صبای او
(منوچهری، ۱۳۸۵: ۷۲)

تشبیه مرکب

در این تشبیه، مراد شاعر از ترکیب، اعتبار اشیاء گوناگون و انتزاع هیئتی از آنهاست، آنچنان که گوینده آن یک چیز در نظر گیرد. در این مورد اجزاء را نمی‌توان از هم جدا کرد. اگر اجزاء را بتوان از هم جدا کرد، مقصود از مشبه به از میان می‌رود. اگر دو طرف تشبیه مرکب باشند، وجه شبه مرکب است و عکس آن صادق نیست. از آنجایی که ایجاد علاقه میان تشبیه مرکب به مرکب دشوارتر است نیاز به دقت و تفکر دارد، از تشبیه مفرد به مرکب و مرکب به مفرد والاتر است (هاشمی، ۱۳۸۹: ۲۱۵). منوچهری این معنا را با بکارگیری تقدیم و ایجاد حصر بدیع‌تر بیان داشته است:

سر از البرز بر زد قرص خورشید
چو خون آلوده دزدی سر ز مَکِین
(منوچهری، ۱۳۸۵: ۷۲)

استعاره

بررسی و بازکاوی سروده‌های منوچهری آشکار می‌کند که او در تصویرسازی‌های خود بیش‌تر از تشبیه آن هم به صورت گسترده بهره برده و در اغلب موارد همه ارکان تشبیه را هم ذکر کرده است.

نتیجه بحث

این بررسی نشان می‌دهد که توصیف طبیعت و بهره‌گیری از طبیعت و پدیده‌های آن به عنوان عناصر تصویرسازی در سروده‌های منوچهری - به طور کلی شاعران دوره نخست زبان فارسی - نسبت به شعر شاعران دوره‌های بعد و شاعران سبک عراقی و هندی از بسآمد بالایی برخوردار است. این امر را می‌توان به نوعی به جهان‌بینی آفاقی و برون‌نگری منوچهری و فضای فکری و محیطی وی ارتباط داد.

صورت‌های خیال مرتبط با طبیعت که در اشعار این سخن‌سرای بزرگ برجستگی بیش‌تری دارند، عبارت‌اند از تشخیص، تشبیه و به نسبت کم‌تر استعاره. تشبیهات منوچهری در این زمینه حسی هستند. به این معنا که هر دو سوی تشبیه - مشبه و مشبه به - حسی است و محسوس به حواس ظاهر. این گونه تشبیهات در اشعار او دامنه

گسترده‌ای دارد و بسیاری از تشبیهات وی از این مقوله است. به طوری که در میان آثار وی به ندرت شعری پیدا می‌شود که یکی از طرفین آن امری عقلی باشد. منوچهری در اکثر موارد، طبیعت را به مانند موجودی جاندار به تصویر می‌کشد و با این تشخیص و انسان‌انگاری، طبیعت و پدیده‌های آن را به صورتی بسیار زنده و پویا ترسیم می‌نماید. نمود طبیعت در غزلیات مولانا نیز چشمگیر است. این حضور هم از لحاظ تعداد ابیات و هم تنوع عناصر طبیعی بکاررفته در خور توجه است، آنچنان که با یک بررسی تقریبی معلوم می‌شود که در غزلیات مولانا به بیست نوع درخت و گل اشاره شده است. این کثرت توجه شاعر به طبیعت علاوه بر آنکه معلول ذوق شاعرانه و مطالعه فراوان او است، آگاهی مولانا از امکانات لفظی و تأثیربخشی مظاهر طبیعت به نمایش می‌گذارد. دلیل دیگری را نیز می‌توان برای تنوع طبیعت در شعر مولانا برشمرد و آن مهاجرت خانواده مولانا از شرقی‌ترین ناحیه ایران به سمت غرب ایران و در نهایت قونیه است. در شعر او روحیه خراسانی و توصیفات خاص این سبک کاملاً بارز است.

کتابنامه

- شفیعی کدکنی، محمدرضا. ۱۳۷۲ش، **صور خیال در شعر فارسی**، تهران: آگه.
- شمیسا، سیروس. ۱۳۸۵ش، **کلیات سبک شناسی**، تهران: میترا.
- شمیسا، سیروس. ۱۳۸۷ش، **بیان و معانی**، تهران: میترا.
- فتوحی، محمود. ۱۳۸۹ش، **بلاغت تصویر**، چاپ اول، تهران: سخن.
- فرشیدورد، خسرو. ۱۳۸۳ش، **درباره ادبیات و نقد ادبی**، بی جا: بی نا.
- کروچه، بندتو. ۱۳۹۲ش، **کلیات زیبایی شناسی**، ترجمه فؤاد رحمانی، تهران: علمی فرهنگی.
- گرکانی، شمس العلما. ۱۳۷۷ش، **ابدع البدایه**، تبریز: ستوده.
- گمپرتس، تئودور. ۱۳۷۵ش. **متفکران یونانی**، ترجمه محمد حسن لطفی، انتشارات خوارزمی.
- منوچهری دامغانی. ۱۳۸۵ش، **دیوان منوچهری**، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: قطره.
- مولانا، جلال الدین محمد. ۱۳۸۸ش، **دیوان شمس**، تهران: بی نا.
- مولانا، جلال الدین محمد. ۱۳۹۰ش، **مثنوی معنوی**، تهران: امیرکبیر.
- میرصادقی، جمال. ۱۳۷۳ش، **عناصر داستان**، تهران: شفاء.
- هاشمی، احمد. ۱۳۸۹ش، **جواهر البلاغه**، ترجمه حسن عرفان، قم: ایرانسال.
- یوسفی، غلامحسین. ۱۳۶۹ش، **چشمه روشن**، تهران: علمی.

مقالات

- ابراهیمی کاوری، صادق، ۱۳۸۷ش، «مقایسه موضوعی وصف طبیعت در شعر فارسی و عربی»، مطالعات ادبیات تطبیقی، شماره ۵، ص ۹.
- براری ریسی، مرتضی و همکاران. ۱۳۹۷ش، «بررسی تطبیقی وصف خمر در شعر اعشی و منوچهری دامغانی»، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، شماره ۴۵، صص ۱۵۱-۱۶۹.
- تاجریان، الماس. ۱۳۹۰ش، «شخصیت راوی و مخاطب در غزلیات شمس، نشریه بهار ادب، سال چهارم، شماره چهارم.
- سلمان پور، راضیه و همکاران. ۱۳۹۷ش، «اضطراب تنهایی و رفع آن از دید مولانا و یالوم»، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، شماره ۴۷، صص ۳۱۳-۳۳۶.

Bibliography

- Shafiei Kadkani, Mohammad Reza (1372), *Imagery in Persian Poetry*, Tehran, Agah pub.
- Shamisa, Sirous (1385), *General Stylistics*, Tehran, Mitra pub
- Shamsa, Sirous (1387), *Expression and Meaning*, Tehran, Mitra pub
- Fotouhi, Mahmoud (1389), *Rhetoric of the Image*, first edition, Tehran, Sokhan pub
- Farshidvard, Khosrow (1383), *On Literature and Literary Criticism*
- Croce, Benedetto (1392), *General Aesthetics*, translated by Foad Rahmani, Tehran, Elmi Farhangi pub.
- Garakani, Shams al-olma (1377), *ابدع البدایة*, Tabriz, Sotoude pub.
- Gomperz, Theodor, *Greek Thinkers*, translated by Mohammad Hassan Lotfi, Kharazmi, (1375), vol. 1, pp. 105 and 106.
- Manouchehri Damghani (1385), *Divan-e-Manouchehri*, Mohammad Dabir Syaghi, Tehran, Qatreh pub
- Mawlānā, Jalāl ad-Dīn Mohammad (1388), *Mathnavi-e-Ma'navi*, Tehran, Amir Kabir pub.
- Mawlānā, Jalāl ad-Dīn Mohammad (1390), *Divan-e-Shams*, Tehran pub
- Mirsadeqi, Jamal (1373), *Elements of the Story*, Tehran, Shafa pub
- Hashemi, Ahmad (1389), *Jawahar al-Balaghah*, translated by Hasan Erfan, Qom, Irsanal pub
- Yousefi, Gholam Hossein (1369), *Cheshmeh-ye-Roshan*, Tehran, Elmi pub

Articles

- Ebrahimi Kavari, Sadegh, (2008) A Comparative Study of the Description of Nature in Persian and Arabic Poetry, *Comparative Literature Studies*, 5, p. 9.
- Barry Rice, Morteza and et al. 1397, A Comparative Study of Khumar Descriptions in Contemporary Poetry and Manouchehri Damaghani, *Comparative Literature Studies*, No. 45, pp. 151-169.
- Tajerian, Almas (2011), Personality of the Narrator and the Audience in the Sonnets of Shams, *Bahar-e-Adab*, 4(4)
- Solmanpour, Raziieh and et al. 1397, Loneliness anxiety and its removal from the Maulana's viewpoint and Yalom, *Tabriz Study Literature*, No. 47, pp. 313-336.

Conceptual Structure of Nature's Frequencies in Damghani and Molana's Poetries

Shohreh Chalipa

Faculty of Persian language & Literature, Zahedan University of Applied Science and Technology

Habib Allah Jadid Al Islam

Faculty of Persian language & Literature, Islamic Azad University, Zahedan Branch

Ahmad Reza Kikhai Farzaneh

Associate Professor of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Zahedan Branch, Sistan and Baluchestan, Department of Persian Language and Literature, Zahedan Branch, Islamic Azad University, Zahedan, Iran

Abstract

Knowing frequencies of naturalism in Damghani and Molana's poetries may pave the way for better knowing of conceptual structure of imagery in their poetries. Manouchehri's attractions and creating attraction in describing nature's elements is unique undoubtedly. Shafiei Kadkani calls him as the greatest poet in Persian literature history in depicting nature's emotional and phenomenal aspect. Molana is also knowledge professional and a combination of worldly and unworldly imagery from nature and its elements can be seen. The keystone of the present research is to compare normal and meaningful elements of nature by Damghani and Molana

Keywords: fantasy, nature, Damghani, Molana, imagery.